

جای خالی نخبگان

همه ما وقتی واژه نخبه را می شنویم، تصویر کسی به ذهنمان می آید که گاهی را می گشاید، راهی تازه پیش بامی گذارد، آنجاکه دیگران می مانند اوپیش قدم می شود و خلاصه یک سر و گردن بابقیه فرق دارد. جامعه ای که چنین عضوی را در دورن خود می پروراند، حق دارد بیشترین بهره مندی را از این ظرفیت داشته باشد و از سوی دیگر توقع می رود این افراد بیشترین نقش آفرینی را در گشایش بن بست ها و تسهیل مسیر رشد جامعه داشته باشند. بااین نگاه یکی از شاخص های آسیب شناسی جامعه و به نوعی حکمرانی، جنس، اندازه و الگوی توجه به ظرفیت نخبگان آن جامعه است. به مناسبت روز نخبگان، در میزگردی با حضور سعید رضادوست، مشاور استاندار و دبیر کل اتاق اندیشه ورزی خراسان رضوی، مهدی فیضی، رئیس بنیاد ملی نخبگان استان و جواد صفایی، رئیس پارک علم و فناوری استان این موضوع را از زوایای مختلف بررسی کردیم؛ از امید و شایسته سالاری تا بروکراسی، وضعیت پژوهش و چگونگی شناسایی و نگهداشت نخبگان. بخش نخست این گفت وگو را در ادامه می خوانید و بخش دوم را می توانید در شماره شنبه شهرآرا دنبال کنید.

میزگرد

خبرنگار
مالده مؤمن خطیقی



رئیس بنیاد ملی نخبگان استان

مهدی فیضی

۳ چالش حوزه نخبگان

سه چالش اصلی در حوزه نخبگان، شناسایی، حمایت و توانمندسازی و نگهداشت است. در حوزه حمایت مادی و معنوی در حد توان خود عملکرد مطلوبی داریم، اما در حوزه شناسایی، دچار چالش هایی هستیم؛ چالش بهره برداری و نگهداشت جدی تر است. زمانی که نخبه را شناسایی و سپس او را توانمند کردیم، مانند کشاورزی هستیم که همه زحمت را می کشیم، اما بعد محصولمان را باد می برد. بخشی از آن در اختیار ما نیست، بلکه به شرایط کشور بستگی دارد و یک فرد سازمان نمی تواند آن را تغییر دهد. از طرفی بسیاری از مسائل اجتماعی، فرهنگی و روانی در آن دخیل است که شناسایی و سیاست گذاری در این راستا بسیار پیچیده است.

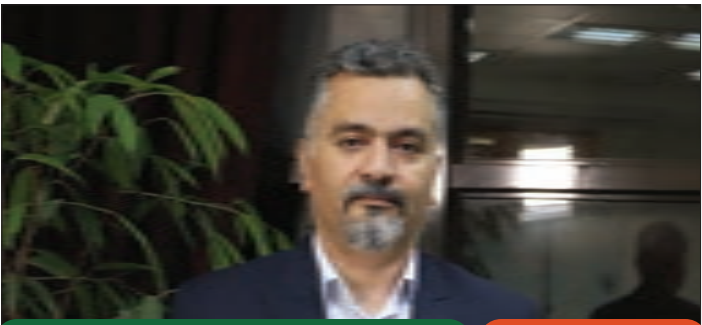
امیدبخشی در کلام ساده است، اما در عمل بسیار دشوار، پیچیده و زمان بر است؛ ما هم از زاویه متولیان و هم از سمت نخبگان که شنوای دغدغه آن ها هستیم، در سه مجموعه شناسایی، حمایت و نگاه داشت دچار چالش هستیم.

یکی دیگر از مشکلات، توهم نخبگی است؛ گاه با افرادی مواجه می شویم که خود را نخبه می دانند، اما توانمندی هایی را که از یک نخبه انتظار می رود، ندارند. اما نکته تلخ اینجاست که چرا فرد فکری می کند نخبه است؟ این یکی از ضعف های نظام آموزش عالی ماست که به یک نفر مدرک دکتری بدهیم و در حفضای توهمی او را بالا ببریم. در حوزه مقالات، چالش های جدی وجود دارد که یکی از مسائل جدی پژوهشی کشور ماست. مقالات اصلی و قابل ذکر بین المللی راحتی با هوش مصنوعی نمی توان تکنیکی نوشت.

● آموزش دانشگاهی بدون توجه به آمایش سرزمین
من در رفتن مشکلی نمی بینم؛ چالش اصلی اینجاست که چرا بر نمی گردند؟ از عملکرد آموزش عالی زیاد دفاع نمی کنم؛ واقعیت این است که عملکرد وزارت علوم در عین موفقیت ها، چالش های جدی دارد. نقطه قوت وزارت در رشته های مهندسی و نقطه ضعف آن در علوم اجتماعی و علوم انسانی است. موضوع ناهماهنگی شغل و رشته تحصیلی، در علوم انسانی و علوم اجتماعی بسیار وحشتناک است. در برخی از این رشته ها از هر پنج نفر، چهار نفر مشغول به کاری غیر مرتبط با تحصیلاتشان هستند و این یک موضوع جدی است. یکی از دلایل آن، بی توجهی به آمایش سرزمینی است و در نتیجه به مرحله ای می رسیم که در دانشگاه های دور افتاده، در رشته هایی که نه هیئت علمی دارند و نه آزمایشگاه و... دکتری می دهیم و در نهایت فرد متوقع بار می آید.

سرفصل های آموزشی ما به ویژه در علوم انسانی به طرز باور نکردنی قدیمی است. از این رو شاید تعجبی نداشته باشد دانشی که در این رشته ها به اصطلاح تولید می کنیم، چندان به کار نیاید.

سه چالش اصلی در حوزه نخبگان، شناسایی، حمایت و توانمندسازی و نگهداشت است
یکی دیگر از مشکلات، توهم نخبگی است؛ گاه با افرادی مواجه می شویم که خود را نخبه می دانند، اما توانمندی هایی را که از یک نخبه انتظار می رود، ندارند



رئیس پارک علم و فناوری استان

جواد صفایی

لزوم بازتعریف نخبگی

کل بودجه وزارت علوم ایران با هزاران استاد، میلیون ها دانشجو و هزاران کارمند ۷۷ همت است، درحالی که در همین منطقه ما، می توان دانشگاه هایی را نام برد که بودجه آنان، بیش از ۲ میلیارد دلار است و خروجی های سیستم آموزش عالی ما قابل مقایسه با آن ها نیست.

امروز، پیش از هر چیز، به جهش علمی کشور افتخار می کنیم. این جهش تاندازه ای کاربردی بوده است که در برابر دو ابر قدرت جهان ایستاده ایم. جنگ، جنگ فناوری است. پرسش اینجاست که پاسخ هایی که می دهیم، با کدام امکانات و فناوری ارائه می شوند؟ اگر ادعا می کنیم تنگه هرمز را بسته ایم، این اقدام با کدام فناوری انجام شده است؟ هر دانشجوی ما که فارغ التحصیل شود و برای ادامه تحصیل به دانشگاه های دنیا درخواست دهد، پذیرفته می شود؛ این نشان می دهد که دانشگاه های ما از نظر آموزشی، عملکرد مطلوبی داشته اند.

وزارت علوم با شرافت کار می کند و با وجود تمام محدودیت ها، توانمند و درخشان عمل کرده است. دردآور است که کسی خلاف این واقعیت را بیان کند. پیورش نخبگان وظیفه دانشگاه است، اما حفظ نخبگان، کار دانشگاه نیست.

تعریف نخبگی باید کامل تر شود. متأسفانه تعریف کلاسیک ما، بیشتر فارغ التحصیلان دانشگاهی، استادان دانشگاه و گروه های مشابه را در بر می گیرد، درحالی که اگر یک فعال اقتصادی، کسب وکار موفق، راه اندازی کرده، کارآفرینی کرده و به خلق ثروت منجر شده باشد، قطعاً نخبه است، اما در مسیری متفاوت از تعریف رایج نخبگی.

● گره گشایی از مشکلات با توان نخبگان
فرزندان ما الزاماً بر اساس علاقه و استعداد خود در مسیر تحصیلی مناسب قرار نمی گیرند، بلکه بسیاری از انتخاب ها، تحت تأثیر دستیابی به ثروت یا گرفتن پذیرش از دانشگاه های خارج از کشور شکل می گیرند و در ادامه، مسئله ناهماهنگی میان تحصیل و اشتغال پدید می آید. دانشگاه فردوسی مشهد قطب علمی شرق کشور است و بیش از ۸۵۰ عضو هیئت علمی و ۲۵ هزار دانشجو دارد. حال، پرسش این است که این جامعه نخبگانی تا چه اندازه در تصمیم گیری های مشهد نقش دارند؟

با این حجم از تخصص و دانش، در کدام حوزه می توانیم بگویم با بحران مواجه نیستیم؟ اگر کشور با مسائل و بحران های مختلفی روبه روست، یکی از مهم ترین منابع برای حل این مسائل، دانشگاه و متخصصان آن هستند.

همان طور که وقتی دندان فردی درد می گیرد، به دندان پزشک مراجعه می کند، در مسئله ناترازی نیز باید به متخصصان مراجعه کرد. ما با ناترازی های متعددی مواجه هستیم، چرا از این ظرفیت نخبگانی استفاده نمی کنیم؟ وقتی یک دانشجوی مستعد می بیند جامعه از تخصص دانشگاهیان استفاده نمی کند و از سوی دیگر، شاهد وضعیت اقتصادی استاد خود و نیز جایگاه اجتماعی و اثرگذاری اوست، طبیعی است که درباره اثربخشی خود دچار تردید می شود.

بخشی از جوانانی که هنوز تجربه زندگی در خارج از کشور را ندارند، تصویر مثبت و جذابی از آن را از طریق عکس ها و فیلم های منتشر شده در شبکه های اجتماعی دریافت می کنند، درحالی که واقعیت زندگی روزمره، پیچیده تر از این تصویر است. افرادی را دیده ام که از دل تنگی و ناراحتی گریه می کنند، اما این بخش از زندگی، معمولاً در عکس ها و فیلم ها دیده نمی شود. خانواده ها و جوانان باید تصویر واقعی تر و کامل تری از زندگی، تحصیل و کار در خارج کشور داشته باشند.

متأسفانه تعریف کلاسیک ما، بیشتر فارغ التحصیلان دانشگاهی، استادان دانشگاه و گروه های مشابه را در بر می گیرد، درحالی که اگر یک فعال اقتصادی، کسب وکار موفق، راه اندازی کرده، قطعاً نخبه است



سعید رضادوست

مشاور استاندار و دبیر کل اتاق اندیشه ورزی خراسان رضوی

نسخه های ناقص شناسایی نخبگان

امید، موتور پیشران یک جامعه است. اگر امید دچار نارسایی شود، بسیاری از پیشرفت ها و امکان های توسعه نیز تحت تأثیر قرار می گیرد. برای بررسی اینکه چه عاملی در سطح کلان موجب نارسایی امید می شود، باید به مؤلفه هایی مانند شایسته سالاری و شایسته گرایی توجه کرد. نخبگان یکی از جاهایی که طعم ناامیدی را می چشند همین عدم شایسته سالاری است. جامعه نخبگانی را نباید صرفاً در چارچوبی آکادمیک تعریف کرد، بلکه هر فردی که در حوزه ای دارای دانایی و توانایی است و می تواند در آن حوزه نقش آفرینی کند، بخشی از این جامعه محسوب می شود.

یکی از زمینه های شکل گیری شایسته سالاری، استقرار «حکومت قانون» است. در یک ساختار حکمرانی، حلقه های مختلف به یکدیگر متصل هستند و هر کدام از این حلقه ها اگر دچار مشکل شوند، نارسایی آن به چرخه بعدی منتقل می شود و انباشت این مشکلات، می تواند مانع تحقق و وقوع پیشرفت شود. زمانی که سیستم بروکراتیک فرسوده شود، به این نتیجه ختم می شود که به اصطلاح فقط یک امر اداری تیک بخورد. چنین نگاه بروکراتیکی حتی وارد فرایند های دانشگاهی شده است. در برخی مواقع، تعداد مقاله ها و الزام های شکلی پژوهشی به شاخص اصلی ارزیابی افراد تبدیل می شود، درحالی که تعداد مقالات، لزوماً نشان دهنده توانمندی و دانش افراد نیست. اگر صرفاً تعداد مقالات و سایر شاخص های کمی را ملاک قرار دهیم، باید پرسید چرا با وجود این حجم از مقاله، همچنان دانشگاه ها و تولید علمی آن ها در وضعیتی به سر می برند که شاهدش هستیم. اگر این همه آمار داریم، چرا وضعیت دانشگاه این است؟ چرا وضعیت تولید علمی ما این است؟ نتیجه اش را ببینیم، این نتیجه نشان می دهد که مقدمات آن موضوع، دچار عیب های اساسی و کلی است.

دانشگاه به هیچ وجه تنها معیار تشخیص نخبه نیست و بسیاری از افراد اثرگذار و توانمند، ممکن است خارج از محیط دانشگاه فعالیت کنند. با صرف معیار های تکنیک زده دانشگاه، شفیهی کدکنی، نخبه محسوب نمی شود؛ زیرا ایشان مقاله علمی پژوهشی با استانداردها و تکنیک های مدنظر دانشگاه تهران ارائه نمی دهد. با چنین معیاری، باید کسی چون شفیهی کدکنی را نیز از دایره نخبگی کنار گذاشت و درد ماجرا همین جاست. دانشگاه در انتقال «دانش» موفقیت هایی داشته، اما پرسش مهم این است که آیا دانشگاه در حوزه «بینش و پرورش انسان» نیز به همان اندازه موفق بوده است یا خیر. زمانی که به این نتیجه می رسیم که در نگاهداشت نخبگانمان دچار مشکل هستیم، این یعنی وزارت علوم کار خود را به تمامی و درست انجام نمی دهد. اگر نتوان حس وطن خواهی، وطن دوستی و دیگردوستی مؤثر را در دانشگاه پرورش داد، آن سیستم دچار نارسایی جدی است و این، یکی از نشانه هایی است که نشان می دهد ما به سمت تکنیک زدگی حرکت کرده ایم.

سیاست شادکامی به این معناست که سیاست گذاری و حکمرانی در حوزه های مختلف به گونه ای باشد که شهروند احساس شادکامی بیشتری کند. اگر همه فرایند ها و شاخص ها به صورت رسمی و شکلی انجام شوند، اما شهروند در نهایت احساس شادکامی نکند، باید در ارزیابی و سنجش سیاست ها تردید کرد. اگر یک نخبه برای تحصیل یا کسب تجربه به خارج از کشور برود و پس از آن بازگردد، این می تواند بخشی از یک فرایند موفق باشد. مسئله زمانی جدی تر می شود که به رفتن بدون بازگشت مبتلا شویم.

دانشگاه به هیچ وجه تنها معیار تشخیص نخبه نیست و بسیاری از افراد اثرگذار و توانمند، ممکن است خارج از محیط دانشگاه فعالیت کنند

چالش های پیش روی نخبگان



استفاده نشدن از تخصص



فرسودگی بروکراسی



نبود فرصت اثرگذاری



کاهش امید



کاهش تعلق اجتماعی



نبود شایسته سالاری



ناهماهنگی تحصیل و شغل



اثرگذاری



تعلق



فرصت برابر



رضایت و شادکامی



بازار کار مرتبط